



سنگ، کاغذ، موشک!

شاعر: نفیسه سادات موسوی
تصویرگر: ملیحه کامیاب



به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

آغاز هر کتابی، نام خدای داناست
او که همیشه هرجا، بخشنده و تواناست

قبل از کتاب خواندن، می‌خوانم این دعا را:
قلب مرا تواز و هم، خارج نما خدایا!

من را به نور دانش، یارب، گرامی‌ام دار
درهای رحمت را بر من تو باز بگذار!

علم تو بی‌نهایت، من بنده‌ای زمینی
فهمیده‌ام خدایا، تو مهربان‌ترینی

سنگ، کاغذ، موشک!

ترانه‌های مقاومت



سرشناسه: موسوی، نفیسه سادات، ۱۳۶۹-
عنوان و نام پدیدآور: سنگ، کاغذ، موشک! / شاعر: نفیسه سادات موسوی؛ تصویرگر: ملیحه کامیاب؛ ویراستار زبانی و
صوری: زینب سادات حسینی؛
تهیه و تولید: ادارهٔ تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی.
مشخصات نشر: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۲۴ ص.: مصور (رنگی)؛ (۲۴×۱۷) س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۹۴۰-۰۹۴۰
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: شعر کودکان
موضوع: Children's poetry
شناسهٔ افزوده: کامیاب، ملیحه، ۱۳۶۷-، تصویرگر
شناسهٔ افزوده: حسینی، زینب سادات، ویراستار
شناسهٔ افزوده: آستان قدس رضوی. ادارهٔ تولیدات فرهنگی
رده بندی دیویی: ۸۱۰
شماره کتاب شناسی ملی: ۵۷۰۹۵۶۳

عنوان و نام پدیدآور: سنگ، کاغذ، موشک! / شاعر: نفیسه سادات موسوی؛ تصویرگر: ملیحه کامیاب؛ ویراستار: زبانی و

صوری: زینب سادات حسینی؛

تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی.

مشخصات نشر: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاہری: ۲۴ ص.: مصور (رنگی): ۱۷×۲۴ سم.

شلیک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۹۰-۹۴-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شعر کودکان

Children's poetry : موضوع

شناسه افزوده: کامیاب، ملیحه، ۱۳۶۷-، تصویرگر

شناسه افزوده: حسینی، زینب سادات، ویراستار

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی، اداره تولیدات فرهنگی

رده بندی دیوپی: ۸۱۸

شماره کتاب شناسی ملی: ۵۷۰۹۵۶۳



سنگ، کاغذ، موشک!

تصویرگر: ملیحه کامیاب

تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

ویراستار زبانی و صوری: زینب سادات حسینی

ارزیاب علمی: حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی

صفحه آرا: استودیو بارمان

ناشر: معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی

جایخانہ: مؤسسہٴ فرهنگِ قدس

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

گروه سنی: ج

شمارگان: ۱۰۰۰۰

شایک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۹۰-۹۴-۰

قیمت: ۷۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش)

نشانی: مشهد مقدس، حرم مطهر، صحن جامع رضوی،

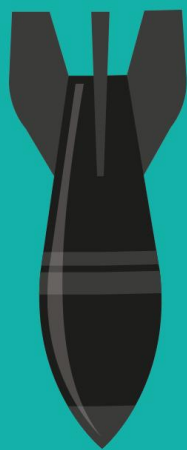
بین باب الہادی (علیہ السلام) و صحن غدیر، مدیریت فرهنگی.

صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵ • تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷

سامانه پیامکی دریافت پیشنهادات و انتقادات: ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲

حق چاپ محفوظ است.





در این کتاب می‌خوانیم:

- ۴ سنگ، کاغذ، موشک!
- ۷ قلبِ اسلام
- ۸ لالایی خمپاره
- ۱۰ بابای آسمانی
- ۱۲ هم‌نَفَس
- ۱۴ شیمیایی
- ۱۶ نسل انقلابی
- ۱۹ آخرین ستاره
- ۲۰ مسابقهٔ فرهنگی سنگ، کاغذ، موشک!

سنگ، کاغذ، موشک!

شب رسیده از راه

ماه آمد بالا

مادرم می‌خواند

شعر لالایی را

لای‌لا فرزندم!

موقع خواب آمد

پشت این پنجره باز

نور مهتاب آمد

کوچه‌ها آرام‌اند

شهر ما نورانی‌ست

آن‌طرف‌تر اما

جنگ بی‌پایانی‌ست

جنگِ بدها با خوب

جنگ تاریکی و نور

می‌کند دیو سیاه

از یمن هر شب عبور

دیو ظلمت آنجاست

مردمش بی‌تاب‌اند

تا خود صبح از ترس

بچه‌ها بی‌خواب‌اند

چشم را می‌بندند

شب در آغوش پدر

صبح اما شاید

وا نگردد دیگر!

کودکی با حسرت

روی دیوار نوشت:

پدرم می‌گوید

مادرم رفته بهشت

در یمن می‌خواند

زیر لب هر کودک:

سنگ، کاغذ، قیچی!

سنگ، کاغذ، موشک!

مادرم می‌خواند

در سرش فکر یمن

شب سحر خواهد شد

چشمِ فردا روشن!





قلبِ اسلام

میون خونه مشغولی
تو با اسباببازی‌ها
ولی یک‌گوشه از دنیا
داره پرپر می‌شه گل‌ها

گلی که وقت شادی‌شه
گلی که وقت بازی‌شه
تموم بچگی‌ش داره
با حس جنگ سر می‌شه!

میون قدس اشغالی
به‌سختی درس می‌خونه
نمی‌دونه باباش وقتی
می‌ره بیرون، میاد خونه؟!

شب‌ها جای عروسک‌ها
کنار بالش‌ش سنگه
الان هفتادوچند ساله
که توی کشورش جنگه

برادرهایش رو در راه
دفاع از میهنش داده
توی خواب خوشش دیده
کنار قدس ایستاده

اینم پیغام یک دنیا
به اسراییل بدنامه:
داره جون می‌گیره غزه
فلسطین قلب اسلامه!

لالایی خمپاره

دنیا باید پُر شه از آرامش
تا شادی حق بچه‌ها باشه
هیچ‌جا نباید بچه‌ای گم شه
از خانواده دور و تنها شه

اما الان چند ساله یک کشور
درگیر دودِ جنگ و آتیشه
هر بچه‌ای شب چشم می‌بنده
تردید داره صبح پا می‌شه؟

یک روز، شهر آرومه و فرداش
غوغاست توی هر خیابون باز
واسه گلوله بعدِ شلیکش
فرقی نداره بچه و سرباز

هی خونه و بیرون می‌شه، هی بچه
یک گوشه‌ای از شهر آواره‌ست
شب جای لالایی مادرها
تو گوششون آژیر خمپاره‌ست

غرق کتاب و درس هستی و
همبازی‌هات اند هم‌کلاسی‌ها
تو سوریه اما کلاس درس
رؤیاست واسه دانش‌آموزا

ایران ما با لطف امنیت
آرومه و دور از هیاهوها
آرامشی که توی ایرانه
سهم دمشق هم می‌شه این روزا



بابای آسمانی



روی تخته نوشت با ماژیک:
«پدر از راه آمد و خندید»
از ردیف ته کلاس اما
هق هق کوچکی به گوش رسید

رو به سمت کلاس کرد آرام
بچه‌ها را یکی یکی می‌دید
ناگهان پشت نیمکت آخر
خورد چشمش به چشم‌های حمید

چشم‌ها سرخ سرخ چون آتش
گونه‌ها داغ داغ چون خورشید
هیچ حرفی به لب نداشت؛ ولی
چانه‌اش مثل بید می‌لرزید

رفت بالاسرش معلم او
علت بغض را از او پرسید
گفت با گریه: چند ماهی بود
پدرم در دمشق می‌جنگید

بود جزو مدافعان حرم
آخرش هم به آرزوش رسید
در دفاع از حرم فدایی شد
رفت تا آسمان و گشت شهید!



هم نفس

سپرده مادرم به من:
برو کمی هوا بخر!
عجیب سرفه می‌کند
نفس نمی‌کشد پدر

نه قرص‌های خارجی
نه ماسک‌ها، نه اسپری
چرا به شیمیاییان
دوا نمی‌کند اثر؟!

خلاف گفته همه
خودم به چشم دیده‌ام
که مرد گریه می‌کند
ز درد سینه، درد سر

خدا نیاورد کسی
به پیش چشم دخترش
میان سرفه‌اش شود
کبود و هی کبودتر!

هزار بار بستری
هزار مرتبه عمل
نمی‌کنند دل ولی
گلوله‌های دربه‌در

میان خاطراتش از
دو کربلای چار و پنج^۱
مدام ناله می‌کند:
شهید می‌شدم اگر...!

هنوز بعد سال‌ها
کمی پس از نماز صبح
شنیده می‌شود که او
میان گریه، هر سحر

دو دست رو به آسمان
بلند می‌کند که: من
نمانده پای ماندنم
بریده طاقتم دگر!

اگرچه بر صلاح او
اگرچه حق، ولی خدا!
به جای استجاب^۲
دعای او، مرا ببر

۱. نام دو عملیات نظامی مهم، در سال های دفاع مقدس



شیمیایی



دوباره پر از چین شده صورتت
داری درد جای نفس می‌کشی
نمی‌ذاری موج چشم سر پره
میای روی موهام دست می‌کشی

تا دلگیر می‌شم من از سرنوشت
می‌گی پشت هر قسمتی حکمته
برام بهترین بخش لالای‌هات
صدای بَمِ خَسِ خَسِ سینه‌ته

دل ابرها هم به هم می‌خوره
شَبایی که خوابت پریشون می‌شه
تو که درد داری و دل‌خسته‌ای
چش آسمون خیس بارون می‌شه

برای زنی، بدتر از دیدنِ
همه زندگی‌ش غرق این درد نیست
درسته که تو مرد این خونه‌ای
ولی مادرم هم کم از مرد نیست!

تو گفتی نباید که با سرفه‌هات
چشم بی‌هوا خیس و نمناک شه
دلم روشنه می‌رسه موقعی
که جنگ از لغت‌نامه‌ها پاک شه



نسل انقلابی

مثل دماوندیم و پابرجا
مثل شهیدان نسلمون پاکه
طوفان نمی ترسونه ماها رو
تاریشه هامون توی این خاکه

در صلح، عقاب تیزپروازیم
در جنگ، مثل غرّش شیریم
مشت گره کرده نماد ماست
حقی رو که داریم، می گیریم

لبریز از گرمای آتیشیم
نوریم و از دنیای خورشیدیم
تو کُلّ تاریخ جهان، هرگز
ما از شب تیره نترسیدیم

جام جهان بینیم و می بینیم
آینده، روشن پیش روی ماست
تعبیر رؤیاهای این مرزیم
زیبایی ایران ما فرداست

چون موج در خروشیم
صخره حریف ما نیست
آینده زیر پای
این نسل انقلابی ست





آخرین ستاره

مادربزرگ با قصه‌هاش
از روزای خوبی می‌گه
که دوست می‌شن اهل جهان
تمومشون با همدیگه

از روزای روشنی که
دنیا پر از محبت
بین تموم آدم‌ها
قشنگی صداخته

غصه و غم پر می‌کشه
هیچ‌کسی دل‌تنگ نمی‌شه
امن و آمان می‌شه جهان
هیچ‌جا دیگه جنگ نمی‌شه

هیچ پدری دور نمی‌شه
از پسرش تا بره جنگ
مادر برای دخترش
لالایی می‌خونه قشنگ

وقتی می‌ریم به جمکران
نزدیکی‌های شهر قم
دعایمون اینه: زود بیاد
ستاره دوازدهم

نجات بده دنیا رو از
تاریکی و شر و بدی
تا همه باهم بخونیم:
امام‌زمان، خوش اومدی!

وقتی که از راه برسه
مهدی صاحب‌الزمان
پُر می‌شه از صلح و صفا
گوشه‌کنار این جهان



مسابقه فرهنگی سنگ، کاغذ، موشک!

سلام، زیارتان قبول!

اگر دوست دارید در مسابقه شرکت کنید، یکی از شعرهای کتاب را که بیشتر پسندیده‌اید، انتخاب کنید؛ بعد، آن را بخوانید و صدایتان را ضبط کنید. اگر هم نقاشیتان خوب است، می‌توانید درباره یکی از شعرها، نقاشی بکشید.

از بزرگ‌ترها کمک بگیرید و صدا یا نقاشی خودتان را به این نشانی اینترنتی بفرستید:

<https://tv.razavi.ir/plus/@mosabeghat>

بین فایل‌های صوتی و نقاشی‌هایی که به دست ما برسد، قرعه‌کشی شده و به برندگان جوایز فرهنگی اهدا می‌شود.

تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۹



چون موج در خروشیم
صخره حریف ما نیست
آینده زیر پای
این نسل انقلابیست